

## جریان‌شناسی اجتهادی با نگاهی به پژوهش‌های معاصر

در اصول و فلسفه فقه امامیه – اهل سنت

حجت‌الاسلام دکتر مهدی مهریزی<sup>۱</sup>

### چکیده

استاد در این نشست با تأکید بر دوره معاصر به رویکردها و جریان‌های مؤثر در حوزه اجتهاد پرداختند. ایشان به لحاظ تاریخی به چند جریان اجتهادی و فقهی تا دوره معاصر اشاره کردند: جریان فقه اهل حدیث، جریان فقه کلامی یا متکلمان و جریان فقه مکتب میانه یا اصولیان. به نظر استاد، در دوره معاصر یکی دو جریان دیگر هم در کنار اینها شکل گرفته و برجسته شد. یکی جریان فقه سیاسی (فقه حکومت‌گرا) است که مدیریت و نقطه اوجش در فقه امام‌خمینی است. استاد بر آن است که رویکرد حکومتی به فقه داشتن غیرازاین است که یک بخشی از فقه مربوط به مسایل سیاسی و حکومتی است. کسانی هم معتقدند یک‌بار دیگر باید فقه با توجه به واقعیت‌های زندگی در چارچوب و مکانیسم رایج بازخوانی شود. فقها باید واقعیت‌ها را ببینند و نمی‌شود به صورت انتزاعی به اجتهاد و رأی و فتوا رو کرد و فقیه ضمن اینکه این واقعیت‌ها را می‌بیند باید آن چارچوب و مکانیسم اجتهادی رایج را هم رعایت کند، از مرز کتاب و سنت و از مرز نصوص دینی خارج نشود؛ اما این نصوص را باید در واقعیت‌های زندگی ببیند مثل حضور زن در مدیریت بخش‌هایی از اجتماع یا مسایل سیاسی.

و رویکرد آخری هم رویکرد مقاصد‌گرایانه (فقه مقاصدی) است که گرچه در حوزویان هنوز جایگاه پیدا نکرده؛ اما در روشنفکران غیرحوزوی مسلمان باب شده است و بیشتر در میان کسانی رشد داشته که هم مسلمان و شیعه هستند اما حوزوی نیستند؛ لیکن در حوزوی‌ها هنوز باب نشده است.

---

1. این گفتار توسط حجت‌الاسلام سید مصطفی حسینی و آقای امیر محمدیان استناددهی شده است. برای آشنایی با سخنران رک: پایان نشست.

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله و آله الطاهرين. ربّ اشرح لي صدري  
و يسّر لي امري واحلّ عقدة من لساني يفقهوا قولي.

### جریان‌شناسی اجتهادی

در این نشست می‌خواهم به رویکردها و جریان‌هایی که در حوزه اجتهاد در فقه امامیه هست، اشاره کنم و بعد به مثال‌ها بپردازم.

به گمان من از ابتدا تا الآن در فقه امامیه، شش رویکرد یا شش جریان اجتهادی و فقهی شکل گرفته است و در دوره معاصر بعضی از آنها قوی و پررنگ و برخی کم‌رنگ است.

اولین رویکرد یا جریان فقهی در امامیه، فقه اخباریگری<sup>۱</sup> است که گاهی به فقه اهل حدیث تعبیر می‌شود. جریان یا روش دوم، روش فقهی متکلمان است یعنی ما در دوره‌های نزدیک به عصر حضور ائمه (علیهم‌السلام) کتاب‌های فقهی که نوشته شده است نوعاً با رویکرد اهل حدیث است؛ مانند کتاب‌های شیخ صدوق مثل المقنع و الهدایة<sup>۲</sup>، اینها کاملاً برگرفته از اخبار است و گاهی از آن تعبیر به «فقه روایی» می‌شود ولی فراتر از آن فقه روایی، آن نوع رویکرد است. یعنی رویکرد این است که در همان قالب احادیث و روایات و نص حرکت کند.

---

1. هم‌زمان با ظهور و اوج‌گرایش استدلالی و استنباطی به فقه، فقیهان دیگری ظهور کردند که به مخالف شدید با رویکرد استدلالی پرداختند و نهضت بزرگ و تأثیرگذاری به نام مکتب اخباریگری را که تا یک قرن بر مراکز عمده و مهم فقهی شیعه سلطه مقتدرانه داشت بنیان گذاردند. سردمدار این حرکت محمدامین استرآبادی است که به تخریب پایه‌ها و اساس استدلال‌ها و خرده‌گیری‌های گرایش عقلی افراطی پرداخت (موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل‌البیت علیهم‌السلام، قم: موسسه دائرةالمعارف الفقه الاسلامی، ج 1، 1423ق، ص 61) و احکام فقهی را بر پایه مندرجات کتب حدیثی و روایی مستحکم کرد. تلاش او اجتهاد فقهی را برای مدت طولانی عقیم کرد. این مکتب با اندیشه بزرگانی چون مرحوم فیض‌کاشانی، حرّ عاملی، علامه مجلسی، شیخ یوسف بحرانی تثبیت و تقویت گردید. (همان، ص 60-64) بزرگانی که فرش این مکتب را گستراندند عبارت هستند از: 1. محمدامین استرآبادی (متوفای 1036ق)؛ 2. محمدبن مرتضی (متوفای 1091ق) ملقب به مولی محسن فیض‌کاشانی؛ 3. محمدبن حسن حرّ عاملی (متوفای 1104ق) معروف به شیخ حرّعاملی؛ 4. محمدباقر مجلسی (متوفای 1110ق) معروف به علامه مجلسی؛ 5. شیخ یوسف بحرانی (متوفای 1186ق) که او نیز یکی دیگر از بزرگان مکتب اخباریگری است. (همان، ص 62)

زوال اخباریگری با محمدباقر بهبهانی (متوفای 1205ق) معروف به وحید بهبهانی و شاگردان او آغاز می‌شود. او با استعداد وافر خود از طرفی به ردّ شبهات و تشکیک‌های مکتب اخباریگری پرداخت و از طرف دیگر به گونه‌ای منطقی و مستدل پایه‌های مکتب اجتهاد را استوار ساخت. کتاب معروف او در رد مکتب حدیث، الفوائد الحائریة نام دارد. نامی در مقابل الفوائد المدنیة تألیف محمدامین استرآبادی. بدین ترتیب اخباریگری به تدریج از میان حوزه‌های فقهی رخت بر بست و اجتهاد و استنباط فقهی دوباره روند حاکم و مسلط در آن مراکز علمی گردید. این سیطره علمی تاکنون نیز ادامه دارد.

2. المقنع و الهدایة، صدوق، محمدبن علی، دارالمحجة البيضاء، بیروت، دارالرسول الاکرم، 1414ق.

اما در دوره بعد یعنی قرن پنجم به خصوص، دوره شیخ مفید و سید مرتضی و ابن ابی عقیل و ابن جنید یک جریان فقه کلامی یا جریان فقه متکلمان در امامیه شکل گرفت. اینها در واقع پیش از آنکه فقیه باشند متکلم بودند و آن نگاه کلامی در فقه‌شان هم تأثیرگذار بود و جایگاهی که برای عقل قائل بودند مثل جایگاهی بود که برای قرآن قائل بودند. لذا گاه به تعارض‌های فقهی و عقلی هم می‌رسیدند. اینها ادامه داشت تا اینکه شیخ طوسی آمد و یک مکتب واسطه یا به تعبیری مکتب اصولی را شکل داد.<sup>1</sup> من بعضی از نمونه‌های آن دو اختلافات فقهی را بگویم. مثلاً در فقه اهل حدیث، بحث‌های خبر واحد اصلاً مطرح نیست، همه روایات معتبر است، به روایات استناد می‌شود، چیزی به نام اینکه آیا خبر واحد حجت است یا حجت نیست اصلاً مطرح نمی‌شود.

اما نقطه مقابل آن در فقه متکلمان، آنها می‌گفتند خبر واحد حجت نیست. لذا از سیدمرتضی این را شنیدیم که خبر واحد لا یفید علماً و لا عملاً. نیز ابن جنید همین حرف را دارد، بعد ابن‌ادریس همین حرف را دارد و.... حالا مشکل را چطور حل می‌کردند می‌گفتند ما به یک قرآینی غیر از خبر می‌رسیم که آن قرآین برای ما اطمینان‌آور است و گرنه خود خبر به‌عنوان خبر قابل استناد و قابل اعتماد نیست.

---

1. با آغاز غیبت کبری، فصل جدیدی در فقه شیعه باز می‌شود: دوره عدم دسترسی به امام معصوم علیه‌السلام. این عصر جدید، به‌حسب تطور و تکاملی که در نحوه کشف حکم شرعی از منابع فقهی صورت می‌گیرد، به دوره‌های مختلفی تقسیم می‌گردد. در آغاز، به علت نزدیکی دانشمندان اسلامی به عصر حضور ائمه‌علیهم‌السلام، فعالیت فقهی آنان بیشتر متوجه جمع‌آوری احادیث ائمه و تدوین آنها در کتب جداگانه و یا دسته‌بندی کردن موضوعی احادیث بود. مهمترین این فقیهان عبارت هستند از: 1. محمد بن یعقوب الکلینی الرازی (متوفای 329ق)؛ 2. محمد بن بابویه (شیخ صدوق، متوفای 381ق)؛ 3. محمد بن نعمان (شیخ مفید، متوفای 413)؛ 4. سیدمرتضی (علم‌الهدی، متوفای 436ق). (موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل‌البيت علیهم‌السلام، قم: موسسه دائره‌المعارف الفقه الاسلامی، ج 1، 1423ق، ص 49)

دورشدن تدریجی از عصر حضور و ظهور موضوعات جدیدی که حکم فقهی آنها را در میان احادیث نمی‌توان یافت و یا در مورد آن، روایات و احادیث متخالف و متعارض وجود داشت، و بعضی مسایل دیگر، موجب گشت اندیشمندان اسلامی برای استخراج و کشف قوانین شرعی این موضوعات بر مبنای منابع اصلی به تکاپو افتند. (همان، ص 50-52) یعنی فعالیتی بالاتر و بیشتر از نقل حدیث که تا قبل از این زمان جریان داشت. در حقیقت، اینان، اولین فقیهان واقعی در عصر غیبت هستند. این فعالیت اجتهادی برای کشف احکام شرعی از میان متون و منابع فقهی با فراز و نشیب‌هایی تاکنون ادامه یافته است. اولین فقیهی که به‌طور گسترده و جدی به اجتهاد و استخراج احکام فقهی پرداخت، محمد بن حسن طوسی (متوفای 460)، مشهور به شیخ طوسی است. اولین تحول عظیم فقه اجتهادی شیعه به دست او تحقق یافت. بعد از فوت استادش، سیدمرتضی، رهبری حوزه بزرگ علمی شیعی را عهده‌دار شد. عظمت علمی او چنان بود که برای سالیان دراز، شعله اجتهاد فروکش کرد و اندیشمندان و دانشمندان شیعه به جای اجتهاد به تقلید از فتاوی او پرداختند. کسی را یارای مخالفت با آرای فقهی او نبود. در علوم مختلف دست داشت. (ابوالقاسم گرگی، تاریخ فقه و فقهاء، تهران: سمت، 1377ش، ص 178 به بعد).

شیخ طوسی<sup>۱</sup> آمد یک راه میانه را ایجاد کرد و گفت خبر واحد حجت است منتهی با این شرایط که نه آنچه در فقه اهل حدیث بود (که به صورت مطلق به خبر واحد استناد می‌شد) و نه آنچه فقه متکلمان داشتند (که خبر واحد را مطلقاً کنار می‌گذاشتند). لذا یک راه میانه‌ای شکل گرفت و این مکتب اصولی شد و این ادامه پیدا کرد. یعنی در بسیاری از دوره‌های شیعه این تفکر شیخ طوسی با آن تحولات و جرح و تعدیل‌هایش ادامه پیدا کرد.

یک مقدار بعد از شیخ طوسی، ابن‌ادریس در فقه امامیه هست که بازگشت به آن فقه متکلمان است یعنی نگاه‌هایش همان است. او در مقدمه سرائر<sup>۲</sup> می‌گوید خبر واحد مطلقاً معتبر نیست: و ما هدم الاسلام الا هی: تنها چیزی که دین را خراب کرده است اعتماد به خبر واحد است. این تعبیر را در مقدمه سرائر دارد و بعد با نگاه عقلانی خیلی جاها فتاوا و دیدگاه‌ها را می‌آید استدلال می‌کند. مثلاً یک مثالی که در ذهنم است، یک بحثی در کتاب‌های فقه قبلی هست که شیخ طوسی می‌گوید اگر کسی نذر کند که طواف را چهار دست و پا انجام دهد آیا این نذرش درست است یا نه و چگونه باید انجام دهد؟ شیخ طوسی می‌گوید که نه، نذر درست است به این شکل که باید دو تا هفت بار با پا راه برود، یک بار به جای دستش و یک بار به جای پایش، چهار دست و پا راه نرود. خوب ابن‌ادریس اصل کار را می‌گوید معقول نیست. توجه می‌کنید، این گونه فتاوا و دیدگاه‌ها می‌بینیم در استنباط‌های آنها وجود دارد.

---

1. فإن قيل: كيف تدعون الإجماع على الفرقة المحقة في العمل بخبر الواحد، و المعلوم من حالها أنه لا ترى العمل بخبر الواحد، كما أن المعلوم من حالها أنها لا ترى العمل بالقياس، فإن جاز ادعاء أحدهما جاز ادعاء الآخر. قيل لهم: المعلوم من حالها الذي لا ينكر و لا يدفع أنهم لا يرون العمل بخبر الواحد الذي يرويه مخالفهم في الاعتقاد، و يختصون بطريقه، فأما ما يكون راويه منهم و طريقة أصحابهم، فقد بينا أن المعلوم خلاف ذلك، و بينا الفرق بين ذلك و بين القياس أيضا، و أنه لو كان معلوما حظر العمل بخبر الواحد لجري مجرى العلم بحظر القياس، و قد علم خلاف ذلك. فإن قيل: أ ليس شيوخكم لا تزال يناظرون خصومهم في أن خبر الواحد لا يعمل به، و يدفعونهم عن صحة ذلك، حتى إن منهم من يقول: «لا يجوز ذلك عقلا»، و منهم من يقول: «لا يجوز ذلك لأن السمع لم يرد به»، و ما رأينا أحدا منهم تكلم في جواز ذلك، و لا صنف فيه كتابا و لا أملى فيه مسألة، فكيف تدعون أنتم خلاف ذلك؟ قيل له: من أشرت إليهم من المنكرين لأخبار الآحاد إنما كلموا من خالفهم في الاعتقاد و دفعوهم عن وجوب العمل بما يروونه من الأخبار المتضمنة للأحكام التي يروون هم خلافها، و ذلك صحيح على ما قدمنا، و لم نجدهم اختلفوا فيما بينهم، و أنكروا بعضهم على بعض العمل بما يروونه، إلا مسائل دل الدليل الموجب للعلم على صحتها، فإذا خالفوهم فيها أنكروا عليهم لمكان الأدلة الموجبة للعلم، و الأخبار المتواترة بخلافه. (العدة في أصول الفقه، شيخ طوسی، ج 1، ص 127)

2. السرائر، ابن‌ادریس، قم، جماعه المدرسين في الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1410ق.

پس از شیخ طوسی<sup>۱</sup> این جریان می‌آید تا دوره شهیدین و دوره محقق، علامه و دوره صفویه و مقدس اردبیلی. مقدس اردبیلی چون شهرتش به مقدس بودنش رفته لذا متأسفانه فقہش دیده نشده است، درست مثل آخوندخراسانی که چون کفایه‌اش مطرح است بقیه ابعادش کاملاً ناشناخته است. آخوندخراسانی یک شخصیت بسیار جامع است، اخلاقی، اعتقادی، عقلانی، متنها ما در حوزه‌ها کفایه‌اش را می‌شناسیم؛ همان‌گونه که مقدس اردبیلی هم فقط همین است یعنی یک عالمی بوده مقدس و اهل عبادت، می‌خواستند نماز شب بخواند رفته از چاه آب بردارد و طلا بالا آمد و... همین، ولی فقه او بسیار فقه نزدیک به فقه متکلمان است. او فتاوی‌یی که دارد، بحث مصلحت را در کل فقه مطرح می‌کند، عنصر سهولت را مطرح می‌کند، در بحث‌های تقریبی فقه با مذاهب اهل سنت خیلی جاها فتوای او نزدیک می‌شود. مثلاً ایشان آمین گفتن در نماز را مکروه می‌داند، تکف در نماز را مبطل نمی‌داند، از این‌گونه فتاوا هم مقدس اردبیلی فراوان دارد. او هم یک محقق است و هم مدقق. کتاب مجمع الفائدة والبرهان<sup>۲</sup> ایشان چاپ شده که شرحی مفصل بر شرایع است.

یک کنگره‌ای هم برای ایشان در اردبیل برگزار شد و کتابی هم نشر یافت به نام: مجموعه مقالات کنگره محقق اردبیلی.<sup>۳</sup> او از نظر دیدگاه‌ها خیلی جالب است. مثلاً بحث قضاوت زن، بحث‌های دیگر، خیلی با مشهور آراء مخالف دارد و مستند.

خب این ادامه پیدا می‌کند، در دوره صفویه باز یک مقدار فقه اخباری‌گری غالب می‌شود که حالا داستان‌هایش را شنیدیم، وحید بهبهانی و بعد شیخ انصاری و اینها مطرح می‌شود.<sup>۴</sup>

---

1. پس از شیخ طوسی، فقیهان بزرگی ظهور کردند که هرکدام به‌نوبه خود در سیر جریان تفقه تأثیر گذاشته‌اند. طلایه‌داران حرکت اجتهادی پس از ایشان عبارت‌اند از: 1. محمدبن احمد حلّی (متوفای 598ق) معروف به ابن‌ادریس؛ 2. جعفر بن الحسن حلّی (متوفای 676ق) معروف به محقق حلّی؛ 3. حسین بن یوسف حلّی (متوفای 726ق) معروف به علامه حلّی؛ 4. محمدبن مکی (متوفای 786ق) معروف به شهید اول؛ 5. علی بن حسین عاملی (متوفای 940ق) معروف به محقق کرکی؛ 6. زین‌الدین علی عاملی (متوفای 965ق) مشهور به شهید ثانی. (ابوالقاسم گرگی، تاریخ فقه و فقهاء، سمت، ص 222-227.

2. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الازدهان، محقق اردبیلی، الجماعه المدرسین بقم‌المشرفه، موسسه نشر اسلامی، 1379.

3. مجموعه مقالات کنگره محقق اردبیلی، قم، کنگره محقق اردبیلی، 1345.

4. زوال اخباری‌گری با محمدباقر بهبهانی (معروف به وحید بهبهانی متوفای 1205ق) و شاگردان او آغاز می‌شود. او از طرفی به ردّ شبهات و تشکیک‌های مکتب اخباری‌گری پرداخت و از طرف دیگر به گونه‌ای منطقی و مستدل پایه‌های مکتب اجتهاد را استوار ساخت. کتاب معروف او در رد مکتب حدیث، الفوائد الحائریه است. این سیطره علمی تاکنون ادامه دارد. بزرگ‌ترین فقیهان این نهضت علمی عبارت‌اند از: سید محمد مهدی طباطبایی (بحر العلوم)؛ شیخ جعفر کاشف‌الغطاء؛ سید علی طباطبایی (صاحب ریاض)؛ میرزا ابوالقاسم قمی (میرزای قمی)؛ احمد بن محمد مهدی نراقی؛ شیخ محمدحسین اصفهانی (صاحب فصول)؛ شیخ محمدحسن اصفهانی (صاحب جواهر). (ابوالقاسم گرگی، تاریخ فقه و فقهاء، سمت، ص 235-236.

این جریان فقه مکتب میانه یا اصولیان است تا دوره معاصر. در دوره معاصر یکی دو جریان دیگر هم در واقع در کنار اینها شکل گرفت و برجسته شد. مثل جریان فقه سیاسی<sup>۱</sup> یا فقه حکومت‌گرا که در فقه مرحوم امام متجلی است و اینکه به کل به فقه نگاه حکومتی داشته باشیم. یعنی کل فقه را یک امر اجتماعی و به اصطلاح عمومی می‌بینیم نه بحث فردی. مظهر این جریان، مرحوم امام است.

گرچه شهید صدر هم تاحدی بحث‌های آسیب‌شناسانه دارد. ایشان در یک مقاله‌ای<sup>۲</sup> می‌گوید برخی از آسیب‌ها که در فقه وجود دارد (و مثال‌ها و نمونه‌ها برای آن ذکر می‌کند)، یکی این است که رویکرد غالب فقه رویکرد فردگرا است یعنی فقیه درصدد حل مشکلات فرد است ولی اگر ما جایگاه و خاستگاه فقه و دین را ببینیم و بدانیم که می‌خواهد مشکلات جامعه انسانی را حل کند خودبه‌خود برخی از مسایل حل می‌شود.

ایشان مثال می‌زند می‌گوید اینکه شما در فقه این بحث مطرح می‌شود در ذیل قاعده لاضرر که زکات ضرری است که جهاد ضرری است، می‌گوید این نگاهش این است که شما دارید فقه را برای فرد می‌بینید، وقتی فقه را برای فرد می‌بینید خب، این از جیبش پول بدهد متضرر می‌شود، وقتی برای فرد می‌بینید می‌خواهد برود جهاد و مالش و جانش را بدهد بدیهی است که متضرر می‌شود، اما اگر دین و فقه برای «کل» است دیگر اینها ضرری نیست، در زندگی اجتماعی اینها جزو لوازم و ضروریات زندگی است. اصلاً سؤالی نیست که ما دنبال پاسخ آن باشیم.

---

1. فقه سیاسی را دو گونه می‌توان تعریف کرد: یک) فقه سیاسی، کلیه مباحث سیاسی فقه است، مثل خطبه‌های نماز جمعه، دارالاسلام، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حدود و دیات و دیگر مباحث و احکام فقهی که رنگ و بوی سیاسی دارد. این تعریف سنتی از فقه سیاسی است. دو) اما تعریف امروزی فقه سیاسی عبارت است از: تمامی پاسخ‌هایی که فقه به سؤال‌های سیاسی عصر و زمان می‌دهد، مثلاً دیدگاه فقه در خصوص انتخابات، تفکیک قوا، مشروعیت و جایگاه دستگاه اجرایی و... همه در محدوده فقه سیاسی است. حال اگر فقه سیاسی را به معنای دوم در نظر بگیریم، شامل نظام سیاسی، فلسفه‌ی سیاسی و اندیشه‌ی سیاسی می‌شود، یعنی همه این مفاهیم در تعریف فقه سیاسی گنجانده شده است. گاه مسایل فقه سیاسی مربوط به اصولی است که براساس آن اصول، اندیشه سیاسی شکل می‌گیرد، بنابراین فقه سیاسی شامل آن دسته از مباحث حقوقی در اسلام می‌شود که تحت عناوینی چون حقوق اساسی، مفاهیم سیاسی و حقوق بین‌الملل و نظایر آن مطرح می‌گردد. (عباسعلی عمیدزنجانی، فقه سیاسی، ج 2، تهران، امیرکبیر، 1367، ص 41) امام خمینی نیز در تعریف فقه شیعه می‌گوید: «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه است و فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی سیاسی و فرهنگی است.» (امام خمینی(ره)؛ صحیفه امام(ره)، ج 21، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، 1381، چاپ ششم، ص 289)

2. مقالات مرتبط با این موضوع از شهید صدر: مقاله: الاتجاهات المستقبله لحرکه الاجتهاد؛ مقاله: فقه و اصول؛ مقاله: الفهم الاجتماعی للنص فی فقه الإمام الصادق(ع).

یا اینکه فقیه می‌خواهد بیاید ربا را با یکسری حیل‌ها حل کند بگوید تو یک ضمیمه‌ای در این معامله انجام بده تا مشکل ربوی حل شود. این در واقع درصدد حل مشکل فرد ربا دهنده و رباگیرنده است و بس. اما اگر این چنین فکر شود که این می‌خواهد نظام اقتصادی سالم و عادلانه را برگزار کند این حیل‌ها آن را حل نکرده است.

### رویکرد فقه حکومتی

مرحوم امام رویکرد حکومتی به فقه داشت.<sup>۱</sup> این رویکرد حکومتی به فقه داشتن غیر از این است که یک بخشی از فقه مربوط به مسایل سیاسی و حکومتی است، ما یک فقه العماره و فقه الخلافة<sup>۲</sup> داریم. این یک بخش فقه است؛ اما نگاه حکومتی و اجتماعی به فقه داشتن غیر از آن است و بلکه مربوط به کل فقه است. این رویکرد در دوره معاصر شکل گرفت و مظهرش هم مرحوم امام است، آن تعبیرهایی که امام داشتند که حکومت، فلسفه عملی تمامی فقه از گهواره تا گور است<sup>۳</sup> همین نگاه است. البته این یک لوازم و ملازماتی دارد. در این نگاه حج اگر با مشکلی مواجه شود تعطیل می‌شود، در این نگاه می‌بینید فلان مسئله بالا می‌آید و فلان مسئله پایین می‌رود، ترجیح‌ها یک معنی دیگر پیدا می‌کند چون نظام اجتماعی است و بحث این است که اگر زندگی اجتماعی این مسلمان‌ها با یک نوع از بین رفتن عزت مواجه شود، این حکم موقتاً تعطیل می‌شود و دیگر نمی‌گویند این فرد مستطیع است. یعنی استطاعت گرچه شرط فردی است؛ اما این حکم که فرد می‌خواهد حج اجرا کند در این مجموعه و در این کل دیده می‌شود.

### جریان بازخوانی فقه

کسانی هم معتقدند یک‌بار دیگر فقه باید با توجه به واقعیت‌های زندگی در چارچوب و مکانیسم رایج بازخوانی شود. فقها باید واقعیت‌ها را ببینند! نمی‌شود به صورت انتزاعی به اجتهاد و رأی و فتوا روی کرد. لذا واقعیت‌های زندگی انسان در سطوح مختلف، در لایه‌های مختلف، با مخاطب‌های مختلف باید دیده شود و فقیه ضمن اینکه این واقعیت‌ها را می‌بیند باید آن چارچوب و مکانیسم اجتهادی رایج را هم رعایت کند. او نباید از مرز کتاب و سنت و نصوص دینی خارج شود اما این نصوص را باید در واقعیت‌های زندگی ببیند. بنابراین تلاشش بر این باشد که حل مشکل بکند، یک‌بار

---

1. برای مطالعه بیشتر رک: فقه حکومتی در اندیشه امام خمینی(ره)، هادی شاکری، الهه بزیمان، مسعود مطلبی، فصلنامه سپهر سیاست، دوره 3، ش 8، تابستان 1395، ص 23-41.

2. برای مطالعه بیشتر: فقه العماره الاسلامیه، خالد عزب، قاهره، دارالنشر للجامعات، 1997م؛ فقه الخلافة و تطورها لتصبح عصبة امم شرقیه، نشر باللغة الفرنیته، عبدالرزاق احمد السنهوری، تعلیقات توفیق محمد الشاوی، الهیئه المصریة العامة للکتاب، 1373.

3. صحیفه امام خمینی، ج 21، ص 289.

دیگر می‌رود بازبینی می‌کند، وقتی یک‌بار دیگر می‌رود بازبینی می‌کند آن وقت یکسری مسایل و اختلاف‌رأی پیدا می‌شود.

حالا من بعضی از مثال‌ها را از اینجا شروع می‌کنم. فرض کنید این بحث مطرح می‌شود که زن می‌تواند مدیریت بخش‌هایی از اجتماع را یا مسائل سیاسی را عهده‌دار شود یا نه؟ در گذشته رایج و مشهور این بود که نمی‌تواند! یک نمونه‌های واقعی هم از مدیریت زنها در دنیا نبود. اما امروزه در دنیا خانم گاندی را در هند دیدند که آنجا را 14 سال با یک میلیارد جمعیت اداره کرد و خوب هم اداره کرد. خانم تاجر انگلیس را خوب اداره کرد و ...

لذا این سؤال پیدا می‌شود که این یک واقعیت است و این واقعیت باعث می‌شود که ما یک‌بار دیگر به سراغ نصوص برویم و ببینیم قرآن قصه «ملکه سبا» را چگونه مطرح کرده است؟ آیا قصه ملکه سبا را به‌عنوان یک حاکم موفق مطرح کرده است؟ «أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»<sup>1</sup> یک حکومتی برخوردار داشت، یعنی رفاه و همه‌چیز در آن بود. او یک آدم خردمند هم بود و وقتی نامه سلیمان را به او دادند، گفت بیایید جمع شویم مشورت کنیم و مستبدانه تصمیم نگرفت. مردها گفتند «نحن أولى قوة و بعث شدید»<sup>2</sup> ما زور بازو داریم، گفت «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُذِلَّةً»<sup>3</sup> نمی‌شود با شاخ گاو درافتاد، باید واقعیت‌ها را دید، این را قرآن برای چه گفته است؟ کتاب رمان و داستان که نیست و این قصه را که نقل کرده مذمت هم که نکرده است، به‌عنوان یک رویه جاهلی هم که مطرح نکرده است.

با توجه به واقعیت‌های دنیای امروز، آیا ما می‌توانیم در این مسئله بازبینی کنیم؟ این در واقع یک رویکرد است که برای یک فقیه به‌روز تلقی نویی را به ارمغان می‌آورد. مثلاً شهید مطهری می‌فرماید آن روایاتی که می‌گوید «لن یفلح قوم أسندوا أمرهم إلى امرأة» ناظر به شرایط خاص است.<sup>4</sup> چرا؟ چون مطهری یک تلقی کلی‌تر از دین پیدا کرده است.

بعد می‌گوید این روایت ناظر به یک قضیه فی واقعه است. وقتی قضیه فی واقعه شد دیگر این قابل‌تعمیم نیست. توجه می‌کنید! یا فرض کنید مثلاً بحث این است که زن می‌تواند کار کند در عین حال به زندگی برسد، می‌بیند امروز این اتفاق افتاده است. زنها کار می‌کنند، درس می‌خوانند، خانه دارند، شاغل‌اند، چون یکسری نهادها آمده جای تربیت را گرفته است، در گذشته بچه‌ها را به دایه می‌دادند، اگر بحث با مادربودن مطرح بود دایه هم مادر نیست، دایه هم نامادری است. اینکه در اسلام هم مثال‌هایش را داریم، پس معلوم می‌شود مهدکودک می‌تواند بیاید جای مادر را بگیرد.

1. نمل: 23.

2. نحنُ أولوا قُوَّةً و أولوا بأسٍ شدیدٍ. (نمل: 33)

3. نمل: 34.

4. زن و سیاست، شهید مطهری، پیام زن، سال اول، ش 5 و 6.



یک بخشی از دیدگاه‌های جدید فقهی در آن عرصه‌ها با این نگاه‌ها شکل گرفته است، در همین مثال‌هایی است که ذکر می‌کنم. در بحث ربا یک راه را مرحوم شهید صدر بانک لا ربوی تفسیر کرد. او فرمول‌هایی در عقود و معاملات درست کرد که ما بیایم شکل عقود را متفاوت ببینیم، رهنش کنیم، معامله کنیم، وکالت کنیم، در یک اتفاقی که می‌خواهد بیفتد چندتا عقد پیش‌بینی کنیم تا این عقدهای مختلف که می‌خواهد بیاید آن سیستم را درست کند.

### فرق گذاشتن بین ربای استهلاکی با ربای استثماری

اما یک نگاه دیگر هم هست که ما یک واقعیاتی در جهان معاصر داریم که با اندکی توجه به شرایط و بازخوانی نصوص گذشته، به راه‌حل‌های مفیدی می‌رسیم. مثلاً نظام‌های بانکی وقتی که ربا می‌گیرند طرف می‌رود پول می‌گیرد می‌خواهد یک کارخانه درست کند، و درست هم می‌کند. این دو میلیارد پول گرفته است و کارخانه که راه افتاد سالی دو میلیارد سود دارد. حالا پولش را که می‌خواهد بدهد اگر از این ده درصد بگیرند این جنگ با خداست، پس می‌گویند بیا باید این‌گونه نگاه کنیم: آن زمان که مطرح بود ربا ربای استهلاکی بود، یعنی چه؟ یعنی قرض برای مصرف بود. طرف می‌خواست بچه‌اش را زن بدهد یا دخترش را شوهر دهد یا جهیزیه درست کند یا می‌خواهد عمل جراحی انجام دهد، این یک نوع قرض برای سرمایه‌گذاری است.

لذا می‌پرسند چرا شما همه را یک‌کاسه حساب می‌کنید؟ بیایم ما فرق بگذاریم و بگوییم یک ربای استهلاکی داریم یک ربای استثماری. یک قرض گرفتن برای رفع نیازهای روزمره، اینجا زیادی در او جنگ با خداست؛ چون فقر را بیشتر می‌کند و شکاف طبقاتی را بیشتر می‌کند و لذا جنگ با خداست، این آدم مستأصلی که الآن می‌خواهد بچه‌اش را بیمارستان ببرد و عمل کند شما اگر از او پول بگیرید چند برابر بدهد که همیشه بدبخت است!

اما یک بخش زیادی از سیستم اقتصادی و بانکداری امروز این قرض برای سرمایه‌گذاری است و می‌خواهد مرغداری بزند، می‌خواهد کارخانه بزند، خوب این رفت و کارش هم انجام شد و الآن ده‌برابر دارد سود می‌برد. حالا شما از این پانزده درصد بگیرید کجا جنگ با خداست؟ کجا شکاف طبقاتی درست می‌شود؟ ببیند این یعنی شما واقعیتهای را می‌بینید نصوص را هم بازخوانی می‌کنید بعد به سراغ صدر اسلام می‌رویم و ببینیم آنچه آن زمان مصداق داشته است این است.

### فتاوی و توصیه‌های محمد مهدی شمس‌الدین

بعضی از فتاوی جدید (مثل تفاوت گذاشتن بین دو نوع ربا) را مرحوم محمد مهدی شمس‌الدین (که از علمای شیعه در لبنان و از شاگردان مرحوم آقای خوئی بود) مطرح کرده است. ایشان کتابی به نام «مسائل الحرج فی فقه المرأة المسلمة»<sup>۱</sup> دارد یعنی مسایل دشوار در فقه زنان. او در مقدمه آن به

---

1. نام کتاب متفاوت است: این کتاب در خصوص مسایل مربوط به زنان است و چهار جلد دارد. جلد اول با عنوان ستر و نظر در مورد حجاب و نگاه زن و مرد به یکدیگر بحث می‌کند؛ جلد دوم با عنوان «اهلیة المرأة لتولی السلاطه» به مشارکت سیاسی

رویکردهای فقهی اشاره می‌کند و می‌گوید فقیه اگر بخواهد امروزه فتاوی مطابق با نیازها داشته باشد باید دو مطلب را توجه کند:

یکی اینکه ما باید رویکرد قرآنی داشته باشیم؛

و دوم اینکه باید ما به آن واقعیت‌های زمان نزول هم توجه کنیم. یعنی عرف زمان شارع و عرف امروز را از هم تفکیک کنیم، اینها دو عرف است. یک عرف برای اجرا داریم و یک عرف برای فهم نص داریم. می‌گوید عرف زمان شارع غیر از عرف زمان ما است. عرف زمان شارع فقط برای فهم نص است، عرف زمان ما برای اجرا است، خلط بین اینها گاهی اوقات مشکل درست می‌کند.

شمس‌الدین سپس مثال‌هایی ذکر می‌کند از جمله همین بحث ربا. او می‌گوید ربا آن زمان این بوده است اما امروز ربا متفاوت است. اینها را یک کاسه‌کردن و خلط‌کردن و همان قانون را بخواهید در همه ابعاد امروز اجرا کنید این ظلم می‌شود و نمونه‌هایی از این قبیل می‌آورد.

س: یک بحث این است که واقعیت را باید در نظر گرفت، فرض کنید هر چیزی که امروز باب شد و حالا اینکه از فرهنگ غرب آمده یا غیر آن، ما به آن واقعیت بدهیم چون موارد نقض زیادی هم دارد مثل بحث روز کاهش جمعیت که سال 70 یا 71 مطرح شد و خیلی از فقها آمدند از منابع فقهی آن‌گونه فتوا دادند. اما الآن می‌گویند اشتباه بوده است! یا بحث فرهنگ و مدیریت زن که شما گفتید و آمدیم دیدیم که شاید پس فردا تغییراتی بشود و بفهمیم مدیریت خانم گاندی اشتباه بوده است. ما این را واقعیت می‌دانیم و بعد به سراغ متون دینی می‌رویم که یکی از آنها فرض‌هایی است که برای ما پیدا می‌شود. اینها ممکن است آسیب‌های زیادی داشته باشد.

س: به نظرم یک تفکیکی باید بین واقعیت و حقیقت بشود که هر واقعیتی حقیقت نیست. می‌خواهم به این توجه کنیم که یک‌وقتی شاید رویکرد حقیقت‌گرایانه خیلی مهمتر باشد و خیلی از واقعیت‌ها هم حقیقی نباشند!

س: از یک طرف نباید ما هرچه را که خارج می‌بینیم واقعیت بپنداریم. به خاطر همین تلاش می‌کنیم ملاک را از نصوص در بیاوریم. نمی‌شود که هم تعهد به مسایل سابق داشته باشیم و هم با واقعیت جامعه زندگی کرد. از یک طرف هم ما باید ملاک را در بیاوریم و ببینیم چه شاخ و برگ اضافه‌ای است که مثلاً کم کنیم یا اضافه کنیم و نمی‌شود گفت که هرچه صدسال پیش عمل می‌کردند الآن همان مقدس است و غیر آن باطل است.

---

زنان می‌پردازد، این مجلد با عنوان: «حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام» توسط محسن عابدی ترجمه شده و انتشارات بعثت آن را چاپ کرده است؛ جلد سوم به بحث پیرامون حقوق زوجه می‌پردازد و در جلد چهارم حقوق مالی زنان بررسی شده است. *الستر والنظر، الكتاب الأول، الطبعة رقم 4، لمحمد مهدی شمس‌الدین، المؤسسة الدولية للدراسات والنشر؛ أهلیة المرأة لتولی السلاطة، الكتاب الثاني، الطبعة رقم 1، لمحمد مهدی شمس‌الدین، المؤسسة الدولية للدراسات والنشر، حقوق الزوجية، الكتاب الثالث والرابع، الطبعة رقم 1، لمحمد مهدی شمس‌الدین، المؤسسة الدولية للدراسات والنشر.*

س: بحث ربا که مطرح کردید از باب مثال در غرب هم الآن درصد سود بهره بانکی حتی در ژاپن و در کشورهای غربی سودش تقریباً صفر تا دو درصد بیشتر نیست. یعنی یا نمی‌گیرند یا حداکثر تا دو درصد بیشتر نیست و معمولاً این‌گونه است و موفق‌تر هم هستند. الآن هم ثمره‌اش را ما داریم می‌بینیم که در جامعه‌مان این سودهایی که بانک‌ها می‌گیرند بیشتر به اقتصاد جامعه آسیب زده است تا مفید باشد! شاید در جایی مشکلی را به‌ظاهر ما ببینیم که حل کرده است اما در صورت عامش بیشتر آسیب زده است.

استاد: من یک مقدمه‌ای بگویم. بعضی از چیزهایی که به کل غرب نسبت می‌دهیم توجه داشته باشیم که منبع آن از کجاست و آیا ترجمه‌ها دقیق است و... مثلاً کسی کتابی از یک جُرج‌نامی دیده که او گفته «به خانه برگردیم». بعد این واعظ ما نتیجه می‌گیرد که الان در تمام غرب رویکردشان این شده که تمام غرب می‌گویند دیگر لازم نیست زن بیرون برود و ما مثلاً پشیمانیم! پس ما باید حواسمان باشد که این سوء تفاهم‌ها هم هست.

اما بحث واقعیت‌هایی که آقا فرمودند، ببینید! واقعیت‌ها یک مثال و دو مثال نیست. مثلاً بحث زن را که مطرح کردم می‌گویم قبلاً فکر می‌کردند که زن‌ها در فهمیدن کم دارند در تدبیر هم کم دارند، پس مردها باید بفهمند و مردها باید مدیریت کنند. اما در دنیای جدید نشان داده شد که این‌چنین نیست! نمی‌توانیم بگوییم که ما به یک‌جایی می‌رسیم و به این نتیجه می‌رسیم که باز زن‌ها نمی‌فهمند! خوب می‌بینیم دارند می‌فهمند، زن‌ها دارند مدیریت می‌کنند. ببینید مثال خیلی ساده‌اش که از خانم گاندی مثال زنم، از همین خواهران خودمان مثال می‌زنیم. در ایران (1392) ما چهارده میلیون دانش‌آموز داریم، اینها در حدود سیصد و پنجاه‌هزار آموزشگاه درس می‌خوانند، این 350 هزار آموزشگاه نصفش دخترانه و نصفش پسرانه است. نصفش مدیرش زن است و نصفش مدیر مرد. یک ارزیابی کنیم مدیریت زن‌ها در واقع ناقص‌تر بوده یا مردها؟ اینکه دیگر بحث خانم گاندی نیست. حالا من یک مثال شاخص زدم، یعنی معلوم می‌شود که در بحث مدیریت واقعیت‌های عینی دوروبر ما نشان می‌دهد پس زن هم می‌تواند.

- حالا مثلاً مدیریت خانواده با زن است.

استاد: آنجا داریم سرش را کلاه می‌گذاریم! اگر غذایی پخت و شما نپسندیدید دعواش نمی‌کنید؟ اگر او مدیر است شما نباید حرف بزنید، اگر ترتیب چپ‌نش خانه را به‌گونه‌ای کرد که شما نپسندیدید دعواش نمی‌کنید؟ کجا مدیر است؟ داریم سر زن را با این الفاظ کلاه می‌گذاریم! بچه باید چه رشته‌ای برود باید بابا بگوید، خرجی چقدر باشد باید بابا بگوید، غذا چه باید باشد بابا بگوید، کجا مدیریت خانواده است؟ اینکه مردسالاری است. بعد هم تا زمانی که دعوا نکردند بچه مال مادر است و تا جدا شدند بچه مال بابا است. در طلاق، بچه را به چه کسی می‌دهید؟ اینها که داریم سر خودمان را کلاه می‌گذاریم. می‌خواهم بگویم واقعیت‌های دوروبر ما غیراز این است.

شما می‌بینید در تاریخ اسلام زمان پیامبر 50 شغل رایج بوده و همه را زن‌ها اجرا می‌کردند، پیغمبر هم منع نکرده است. این باعث می‌شود که ما تاریخ را هم برویم مراجعه کنیم. یعنی ما اطلاعات تاریخی‌مان هم ناقص است! شما می‌روید در دوره‌های گذشته تاریخ اسلام می‌بینید این‌گونه نبوده است پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هر جا می‌رفته زن خودش را با خودش می‌برده است. ائمه (علیهم‌السلام) زنان را در سفرها می‌بردند و رفت‌وآمد داشتند. حضرت معصومه‌س که به ایران آمده، با چه کسی آمده است؟ کدام محرم همراهش بوده است، دختر مجرد ازدواج نکرده بوده است. ما تاریخ خودمان را هم مطالعه نمی‌کنیم! ببینید واقعیت‌هایی که ما می‌خواهیم بگوییم اینها باعث می‌شود که ما به گذشته خودمان هم برگردیم ببینیم واقعیت همه آن چیزی نیست که در ذهن ما شکل گرفته است. یعنی یک بخشی از آنچه از گذشته در ذهن ما شکل گرفته است ناقص است یا اصلاً اطلاعی از آن نداریم و اگر با این واقعیت‌ها به آن زمان برگردیم می‌بینیم که اصلاً تعبیرهای دینی و توصیه‌های دینی، زندگی پیشوایان غیر از این بوده که ما در دوره خاصی ترسیم کرده‌ایم.

در دوره‌های مختلف تاریخی زن‌ها درس می‌خواندند، دخترهای علما به علما اجازه می‌دادند، کتاب می‌نوشتند، کار می‌کردند، برنامه داشتند. اینها انگیزه می‌شود که ما برویم وقایع را از دل تاریخ دریابوریم. یعنی یک بخشی از آن را چون مسئله نبوده است پراکنده بوده است. آیت‌الله جوادی‌آملی در کتاب زن در آینه جلال و جمال الهی<sup>1</sup> یک تعبیری دارند و می‌فرمایند که چون تاریخ را مردها نوشتند اصلاً جایی برای زن‌ها نیست! اما اگر ما یک‌بار دیگر برویم همین تاریخی را که مردها نوشتند نگاه کنیم خیلی نمونه‌هایی پیدا می‌شود که زن‌ها نقش داشتند، کار داشتند و مؤثر بودند و کار اجتماعی می‌کردند. این همان بخشی است که به آن توجه نشده و مغفول مانده است.

### رویکرد مقاصدگرایانه، در روشنفکران غیرحوزوی مسلمان

یک رویکرد ششم هم شکل گرفته است که البته در حوزویان هنوز جایگاه پیدا نکرده است و به رویکرد مقاصدگرایانه معروف است. این رویکرد در روشنفکران غیرحوزوی مسلمان باب شده است؛ ولی هنوز در حوزوی‌ها جایگاهی ندارد و یا جا نیفتاده است.

البته آن سابقه‌های ذهنی اهل سنت بی‌تأثیر نبوده که مثلاً آنها اهل قیاس بودند و بحث‌های مقاصدی یک مقدار به قیاس نزدیک است. اینها باعث شده که در شیعه راجع به آن کلاً بحث نشود ولی دارد باب بحثش باز می‌شود. به صورت عینی اگر بخواهیم مثال بزنیم و نمونه‌های حوزوی نمی‌توانیم سراغ داشته باشیم و بگوییم این فقیه یا آن فقیه. اما فی‌الجمله برای آن رویکرد واقع‌گرایانه می‌توان به مرحوم شمس‌الدین و آقای فضل‌الله و مرحوم آقای معرفت و آقای جناتی اشاره کنیم که اینها را سبک و سیاق فتاوی‌شان در این حوزه، قابل ارزیابی است.

1. زن در آینه جلال و جمال، عبدالله جوادی‌آملی، تهران: مرکز نشر اسراء، 1378.

مرحوم امام و کسانی که مثل امام هستند در بحث فقه سیاسی قابل ارزیابی هستند؛ اما برای این رویکرد مقاصدی در حوزوی‌ها مثال و نمونه‌ای که اتفاق افتاده باشد نیست. هرچند طرح بحث شده است. اما در میان غیر حوزوی‌ها و روشنفکران مذهبی آمدند براساس این قاعده یک دیدگاه‌هایی را ارائه کردند. فرض کنید این بحث که آن زمانی که دین آمد هم عاقلانه‌تر بود و هم کامل‌تر بود و هم حلال مشکل بود. امروز همه قوانین دینی را باید با این بسنجیم و هرکدام با این شاخص سازگاری نداشت باید کنار بگذاریم و توقف کنیم. این نوعی دیدگاه است. اما این نوع نگاه در روشنفکران مطرح شده است و ما در حوزوی‌ها نداریم. البته بحث‌های ابتدایی و جرعه‌های آن دارد مطرح می‌شود مثل اینکه واقعاً مقاصد قابل فهم است یا قابل فهم نه؟ چقدر قابل تعمیم است؟ تفاوتش با قیاس چیست؟ تفاوتش با مصالح مرسله چیست؟ این فقه مقاصد در بحث‌های فقهی حوزوی شیعی هنوز خیلی ابتدایی است.

### مقالات مرتبط با موضوع

- پیدایش، سیر تطور و تداوم اخباری‌گری، قاسم فائز و محمد شریفی، کتاب قیم، پاییز و زمستان 1393، ش 11.
- اخباری‌گری و تأثیرات آن در فقه شیعه، محمدتقی نظری، مصباح، دی 1379، ش 36.
- بررسی نقش عقل در دوران اخباری‌گری، رسول مظاهری کوهانستانی، مریم میراحمدی، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، پاییز 1391، ش 29.
- اخباریان و نقش آنان در تاریخ شیعه، علی رعدی، اندیشه نوین دینی، بهار 1386، ش 8.
- جستاری در منابع، روش‌های استدلال، محاسن و معایب مکتب اصولی متکلمان، فرزاد ارسا، فقه و مبانی حقوق اسلامی، بهار و تابستان 1389، ش 2.
- تأثیر دیدگاه‌های کلامی بر اصول فقه، سعید ضیائی فر، نقد و نظر، بهار و تابستان 1385، ش 41 و 42.
- منابع و ابزارهای فقه‌الحدیث در امالی سید مرتضی، علی نقی خدایاری، علوم حدیث، زمستان 1383، ش 34.
- نقش فقها و متکلمین قرن چهارم هجری در گسترش تشیع، سیدمرتضی موسوی جاجرمی، پژوهشنامه تاریخ، بهار 1388، ش 14.
- درآمد بر چگونگی تکوین مکاتب فقهی در شیعه، محمدعلی برزنونی، مقالات و بررسی‌ها، زمستان 1380، ش 70.
- تاریخ اجتهاد و تقلید از سیدمرتضی تا شهیدثانی و تأثیر آن در اندیشه سیاسی شیعه، رسول جعفریان، علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، پاییز 1383، ش 27.

- تحولات اجتهاد شیعی: سیر تاریخی، حوزه‌ها و شیوه‌ها، سیدمصطفی محقق داماد، تحقیقات حقوقی، پاییز و زمستان 1385، ش 44.
- تحولات اجتهاد شیعی: سیر تاریخی، حوزه‌ها و شیوه‌ها (2)، سیدمصطفی محقق داماد، تحقیقات حقوقی، پاییز و زمستان 1386، ش 46.
- تحولات اجتهاد شیعی، سیر تاریخی، حوزه‌ها و شیوه‌ها (3)، سیدمصطفی محقق داماد، تحقیقات حقوقی، بهار و تابستان 1388، ش 49.
- فقه اسلامی از اجتهاد آزاد تا اجتهاد فی المذهب، جلیل امیدی، فقه مقارن، بهار و تابستان 1392، ش 1.

### آشنایی با سخنران

مهدی مهریزی (متولد 1341 ش مشهد) در سال 1355 وارد حوزه علمی مشهد شد و پس از اتمام مقدمات، در سال 1358 به حوزه علمی قم رفت، برخی از اساتید او عبارتند از حجج اسلام و حضرات آیات: ستوده، پایانی، اعتمادی، موسوی تهرانی و سیدعلی محقق داماد (در مقطع سطح)؛ وحیدخراسانی، تبریزی و فاضل لنکرانی (مقطع خارج)؛ محمدعلی گرامی، حسن زاده، جوادی آملی و انصاری شیرازی (فلسفه).

استاد مهریزی صاحب بیش از ۱۲۶ مقاله در زمینه علم حدیث و غیره است. او برنده جایزه کتاب سال ایران در سال ۱۳۸۶ به خاطر اثری با عنوان «دانشنامه عقاید اسلامی» شد.

### فهرست برخی آثار

1. مسافرت در اسلام، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، اول، دی ۱۳۶۷، ۶۴ص.
2. کتابشناسی اصول فقه شیعه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، دی ۱۳۷۱، ۲۰۸ص.
3. آیین‌داران خورشید، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ج ۱، تابستان ۱۳۷۲، ۱۶۳ص.
4. مرزهای ارتباط با کفار (طرح پژوهشی)، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، ۶۹ص.
5. رساله‌های فقهی (۱) بلوغ دختران؛ الف: اول، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، بهار ۱۳۷۶، ۴۳۱ص، وزیری. ب: سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران دوم، ۱۳۸۰.
6. دوراهی‌های زندگی، پاییز ۱۳۷۶، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۲۰ص.
7. مدخل‌الی فلسفه الفقه، زمستان ۱۳۷۶، ۱۱۲ص.
8. حجاب، پژوهشگاه، اول زمستان ۱۳۷۶، ۷۲ص.
9. زن، الف: نشر خرم ۱۳۷۷، ۲۴۰ص، ب: ترجمه به انگلیسی.

10. آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه، مرکز جهانی علوم اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۷، ۲۳۰ص، ترجمه به عربی با عنوان طرق معرفة النصوص و نهج البلاغه، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۰.
11. میراث حدیث شیعه، دفتر اول تا هفتم، مرکز تحقیقات دارالحدیث ۷۷-۱۳۸۰.
12. القواعد الفقهیه، تصحیح و تحقیق، ج ۷، انتشارات الهادی.
13. فقه پژوهی، الف: نشر ایران نگین اول، ۱۳۷۸، ۳۸۴ص، ب: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دوم (با اصلاحات و نمایه) ۱۳۷۹.
14. فمینیسم، انتشارات بین المللی مهدی، تابستان ۱۳۷۸، ۹۱۵ص.
15. شناخت نامه علامه مجلسی، ج ۲، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، ۳۰۱ + ۳۸۰ص.
16. خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه (العقل و الجهل فی القرآن والسنة)، دارالحدیث.
17. سیاست نامه امام علی (ع)، ترجمه جلد چهارم موسوعه امام علی (ع)، دارالحدیث، ۱۳۷۹.
18. یادنامه علامه مجلسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۳ جلد، ۱۳۷۹.
19. امام علی از نگاه دانشوران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۳ جلد، بهار ۱۳۸۰.
20. زن در سخن و سیره امام علی (ع)، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۱.

